



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

حدیث لوح

انوارِ حدیثی در لوح فاطمہ زہرا علیہا السلام

تقدیرین

علی بن ابی طالب

علی بن ابی طالب

مؤسسه تحقیقاتی قرآنی - قم

ح

نشر علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست نگاشته ها
۱۲	پیشگفتار
۲۸	مقدمه اول : مأخذ حدیث لوح
۳۱	مقدمه دوم : راویان حدیث لوح
۳۴	مقدمه سوم : نکاتی در باب حدیث لوح
۳۷	گفتار اول : متن حدیث لوح
۳۸	گفتار دوم : برگردان (ترجمه) حدیث لوح
۴۹	خاتمه
۵۳	درباره مرکز

حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه : لباف ، علی ، - 1353

عنوان و نام پدیدآور : حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها/ تدوین علی لباف ؛ زیر نظر موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی)

مشخصات نشر : تهران : موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی)، 1375.

مشخصات ظاهری : ص 47

فروست : (موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی) 26)

شابک : 964-5972-02-71600 ریال

یادداشت : کتابنامه : ص . 25 - 23؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : احادیث خاص (لوح)

رده بندی کنگره : 1375 9041/ BP145

رده بندی دیویی : 297/218

شماره کتابشناسی ملی : م 10509-75

ص : 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ

وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَالشُّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ

وَالْعِبَادَةِ السَّجَادِيَّةِ وَالْمَأَثِرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ،

وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجَجِ الرِّضْوِيَّةِ وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ

وَالتَّقَاوَةِ التَّقْوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ

ص: 3

فهرست نگاشته ها

فهرست نگاشته ها ...3

پیشگفتار...7

مقدمه اول : مأخذ حدیث لوح...23

مقدمه دوم : راویان حدیث لوح...26

مقدمه سوم : نکاتی در باب حدیث لوح...29

گفتار اول : متن حدیث لوح...32

گفتار دوم : برگردان حدیث لوح...33

گفتار سوم : خاتمه ...44

ص: 5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ

شناخت، تصدیق و اقتدا به امام الهی، به عنوان بنیادی ترین پایه دین نبوی صلی الله علیه و آله، از جانب پروردگار حکیم وضع گردیده است و انحراف از مسیر معرفت حجت ربوبی در هر دوران، سر آغاز گام نهادن در وادی ظلمت، گمراهی و انحراف از مسیر حق و حقیقت می باشد.

عن سلیم بن قیس الهمدانی، عن امیر المومنین علیه السلام، قال: «قُلْتُ لَهُ: مَا أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالًّا؟ قَالَ: أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ

ص: 7

أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وِلَايَتَهُ وَجَعَلَهُ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ»، قُلْتُ: فَمَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: «الَّذِينَ فَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)، قَالَ: فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: أَوْصَحْتَ لِي وَفَرَجْتَ عَنِّي وَأَذْهَبْتَ كُلَّ شَكٍّ كَانَ فِي قَلْبِي. (2)

از سلیم بن قیس هلالی، از امیر مومنان علیه السلام روایت شده است که سلیم بن حضرت عرض کرد: نزدیکترین امر که سبب گمراهی آدمیان می گردد چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه کسانی را شناسد که حق تعالی فرمان به فرمانبرداری از آنان داده و ولایتشان را واجب فرموده و آنها را به عنوان حجت بر روی زمین و شاهی بر آفریدگان قرار داده است. سلیم گوید: عرضه داشتم: ای امیر مومنان! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان همانانی هستند که پروردگار سبحان آنان را قرین نفس

ص: 8

1-1. نساء، 5:59.

2-2. صدوق: معانی الاخبار، ص 112، مجلسی: بحار الانوار، ج 23: صص 83 - 82 / ح 21.

خود و رسولش قرار داده است. آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند: ای کسانی که ایمان آورده اید! معبود تعالی و رسول و صاحبان امر را فرمان برید. سلیم گوید: در این هنگام سر مبارك حضرت را بوسیدم و گفتم: برایم روشن نمودی، و گشایشی برایم حاصل فرمودی و هر گونه شك و ریبی را از قلبم زدودی. آری! اگر کسی انسان هادی (1) را شناسد و نداند که برای امکان گام نهادن در مسیر عبودیت و رسیدن به سعادت، از چه کسی باید اطاعت کند و ولایتش را بپذیرد، مسلما پیروی از آن حجت الهی برایش میسر نخواهد شد و به قطع و یقین در مسیر زندگی گرفتار امامان ضلالت و گمراهی می شود. آنان که او را به سوی آتش می خوانند و از مسیر حق منحرفش می سازند. عن ابی جعفر علیه السلام، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ:

ص: 9

1- 3. در مورد امام هادی و خصوصیاتش کلینی: الاصول من الکافی، ج 1 / کتاب الحججه: باب ان الائمة هم الهداه، مجلسی: بحار الانوار، ج 23 / باب 6: ان الناس لا یهتدون الا بهم.

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) (1)، قَالَ الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَتَوَمَّونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ، وَيُظَلِّمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ، فَمَنْ وَالَاهُمْ وَأَتَّبَعَهُمْ وَصَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَمَعِيَ وَسَيَلْقَانِي، أَلَا وَمَنْ ظَلَمَهُمْ وَكَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَعِيَ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ. (2)

امام باقر عليه السلام فرمود: چون آیه روزی که هر دسته از مردم را به امامشان خوانیم نازل شد، مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: ای فرستاده پروردگار! مگر شما امام بر تمامی مردم نیستید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از جانب الهی به سوی همه مردم فرستاده شدم ام، ولی بعد از من امامانی از

ص: 10

1-4. اسراء 17:73.

2-5. کلینی: الاصول من الکافی، ج 1: ص 168 / باب ان الائمه فی کتاب الله امامان: ح 1، سمرقندی: تفسیر العیاشی / ذیل آیه هفتاد و سوم سوره اسراء، مجلسی: بحار الانوار، ج 8: ص 13 / ح 12.

خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام نمایند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد. آگاه باشید! کسی که به ایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (1) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ، قَالَ: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ). (2) يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (3).

ص: 11

1-6. سجده،: 21.

2-7. قصص، 41:28.

3-8. کلینی: الاصول من الکافی، ج 1: ص 168 / باب ان الائمه فی کتاب الله امامان: ح 2.

امام صادق علیه السلام فرمود: امامان در کتاب حضرت حق جل و علا دو دسته اند: 1 - معبود تبارک و تعالی می فرماید: و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند، نه به امر مردم. امر الهی را بر امر مردم مقدم دارند و حکمش را پیش از حکم مردم دانند. 2- و باز فرموده است: آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی دوزخ بخوانند. ایشان امر مردم را بر امر الهی مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکمشان دانند و بر خلاف آنچه در قرآن کریم است، مطابق هوس خویش رفتار کنند. (1).

حق تعالی اتمام و اکمال دینش (2) - که شامل

ص: 12

1-9. اذن الهی مبنی بر وجود چشمه های گل آلود در برابر چشمه های حیات و زندگانی صورت گرفته است. یعنی به قهر و غلبه جلوی امامان ضلالت گرفته نمی شود و این اذن غیر از جعل به رضایت الهی است و البته بر بنده متنبه پوشیده نیست که فعل الهی حکیمانه، و حجت ربوبی بر بندگانش تمام است.]

2-10. ارکان دین بر پنج پایه نهاده شده است که چهار، پایه آن بر ولایت - که خود اساس تمام شرایع دین اسلام است - استوار می باشد. (کلینی: الاصول من الکافی / باب دعائم الاسلام، ج 2: صص 21 به بعد / ح 15 - 1). برای نمونه حدیث نخست از این باب را در اینجا یادآور می شویم: عن ابی جعفر علیه السلام، قال: بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه، و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: اسلام بر پنج رکن استوار گردیده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و - در اسلام از نظر اهمیت - به هیچ رکنی همچون ولایت سفارش نگردیده است.

کلیه دستورات الهی در راه نیل به سعادت ابدی است - را منوط و مشروط به تمسک به امامت ولی و حجتش بر بندگان نموده است.

عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ أَوْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ خُمْسًا وَلَمْ يَفْتَرِضْ إِلَّا حَسَنًا جَمِيعًا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالصِّيَامَ وَوَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعَمِلَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَإِسْتَحْفُوا بِالْخَامِسَةِ وَاللَّهُ لَا يَسُدُّ تَكْمِلُوهَا الْأَرْبَعِ حَتَّى يَسُدَّ تَكْمِلُوهَا بِالْخَامِسَةِ (1).

ص: 13

1-11. طبری: بشاره المصطفى، صص 130 و 131، مجلسی: بحار الانوار، ج 23: ص 105 / باب هفتم: ح 4.

امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام، یا امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: حق تعالی پنج امر را واجب شمرده است و این در حالی است که او واجب نفرموده مگر امر نیکو و زیبا را. آن پنج امر عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت نبوت. مردم به چهار امر نخستین عمل می کنند و پنجمین آنها را سبک می شمردند. به حق سوگند، چهار امر نخست کامل نگردید مگر اینکه امر پنجم آنها را کامل گردانید.

زیرا تنها معبود متعال است که باب هدایت را به روی بندگان می گشاید و راه ادب و ورزی به ساحت قدسش را در پیش روی سالکان طریقتش می نهد. از امام صادق علیه السلام منقول است که:

عَبَدَ اللَّهُ حَبْرٌ مِنْ أَحْبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخِلَالِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ زَمَانِهِ قُلْ لَهُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عَبَدْتَنِي حَتَّى تَذُوبَ كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ فِي الْقَدْرِ مَا قَبِلْتُ مِنْكَ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُكَ. (1)

ص: 14

دانشمندی از دانشمندان بنی اسرائیل معبود عز و جل را آن چنان عبادت کرد که چون چوب خلال لاغر و نحیف گشت. پس پروردگار با فر و شکوه به پیامبر زمانش وحی فرمود: به او بگو: به شکوه و جلال و جبر و تم سوگند، اگر تو مرا آن چنان بندگی کنی که بسان دنبه در دیگ جوشان ذوب شوی، عبادتت را نمی پذیرم مگر اینکه از بابی که تو را بدان امر کرده ام وارد شوی.

از این روست که عبادت ربوبی تنها از طریق ورود به باب معرفت و ولایت امام الهی محقق گشته و اعمال مقبول (1) درگاه حضرتش می گردند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ ، فَسَعِيهِ غَيْرُ مُقْبُولٍ ، وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ ، وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ.... (2) .

ص: 15

-
- 1-13. مجلسی: بحار الانوار / باب لا تقبل الاعمال الا بالولاية، ج 27: صص 166 به بعد / ج 71 - 1.
2-14. کلینی: الاصول من الکافی، ج 1: ص 306، برقی: کتاب المحاسن، صص 92 و 93 (با اندک اختلاف)، مجلسی: بحار الانوار، ج 23: ص 86 / ح 29 (به نقل از المحاسن).

محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر که دینداری حضرت سبحان کند با عبادتی که خود را در آن به زحمت افکنند، ولی پیشوایی از جانب الهی برای خود نگرفته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه است و سرگردان، و حق تعالی کردار او را ناپسند دارد.

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: **إِلَيْهِ يَصَّعْدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ: (1)** **وَلَا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا. (2)**. امام صادق علیه السلام راجع به گفتار پروردگار با فر و شکوه که می فرماید: سخنان پاک به سوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با دست اشاره به سینه

ص: 16

1-15. فاطر، 11:35.

2-16. کلینی: الاصول من الکافی، ج 1: ص 356 / ح 85، ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، مجلسی: بحار الانوار، ج 24: صص 182 و 357 / ح 17 و 75.

خود نمود و فرمود کسی که ولایت ما را نداشته باشد، حضرت احدیت هیچ عملی را از او بالا نبرد.

بنابراین هر کس بمیرید و عارف به آن امام الهی که تصدیق امامتش موجب هدایت، اتمامش راه سعادت و ورود از باب ولایتش، عامل قبول عبادت است نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ هر چند که در تمام عمر بی حاصلش از ظاهر اسلام و قرآن، روزه و نماز، مسجد و محراب، حج و زکات و جهاد جدایی نداشته باشد. (1) چنین فردی مصداق این حدیث

ص: 17

1-17. امام صادق (علیه السلام) ضمن نامه ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند: **أَنَّ مَنْ صَلَّى وَزَكَّى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَفَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ: لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ وَإِنْ سَجَدَ وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَلَا حَجٌّ وَإِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مَنِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَأَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهُ.** (صدوق: علل الشرایع ص 91 مجلسی: بحار الانوار ج 27 ص 176 ضمن ح 21) هر کس که نماز به پای دارد و زکات مالش دفع نماید و حج بجای آورد و عمره بگذارد و تمامی این اعمال را بدون معرفت امامی که پروردگار متعال اطاعتش را واجب فرموده، انجام دهد گو اینکه چیزی را انجام نداده است. یعنی نه نمازی به پای داشته، نه زکاتی دفع کرده، نه حجی انجام داده، نه عمره ای گذارده، نه - به وسیله غسل - از جنابتی پاک شده، و نه حرامی را برای حق تعالی حرام، و نه حلالی را برای ذات اقدسش حلال کرده است. نماز به پای نداشته هر چند که به رکوع و سجود رفته است و نه زکاتی دفع کرده و نه حجی گذارده است، چرا که قبولی تمامی اینها منوط به معرفت مردی است که از جانب پروردگار عالمیان بر آفریدگان منصوب شده تا جمله فرمان وی برند و دین را از او دریافت دارند. پس هر کس آن امام را بشناسد و دینش را از وی بگیرد، فرمان الهی برده است.

شریف است که می فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (1).

ص: 18

1-18. قندوزی: ینابیع الموده / باب 39: ص 137، حمیدی: الجمع بین الصحیحین، مسند حافظ طیالسی، ص 259، ط حیدر آباد، حافظ قشیری نیشابوری: الصحیح، ج 8: ص 107، متقی هندی: کنز العمال، ج 6: ص 65، احمد بن حنبل: المسند، ج 4: ص 96، برقی: کتاب المحاسن، ص 156، شوستری: احقاق الحق، ج 2، ص 306 و ج 13: ص 85. البته این حدیث به الفاظ مختلف در کتب فریقین آمده است که ذکر آنها از حوصله مقال خارج است.

هر کس بمیرد و عارف به امام زمانش نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

این حدیث شریف از احادیث متواتری (1) است که مورد اتفاق شیعه و عامه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان تقوه نموده اند.

در نتیجه، بر اساس مفاد این روایت اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد و امامت وی را تصدیق نکرده و ولایتش را نپذیرد، به مرگ جاهلیت مرده است، که مقصود از مردن به گونه جاهلی، مردن به آن حالتی است که مردمان دوران جاهلیت مرده اند و آن مردن در حالت کفر و الحاد است. (2).

ص: 19

1-19. البته تواتر آن معنوی است با اختلاف در الفاظ.

2-20. اقتباس از بیان علامه مجلسی در بحار الانوار (ج 23: ص 76 / باب 4: وجوب معرفه الامام، و انه لا یعذر الناس بترك الولایه: ذیل ح 1). از امام صادق علیه السلام از معنای مرگ جاهلیت پرسیده شد، حضرت فرمودند جاهلیت یعنی کفر و نفاق و ضلال (کلینی الاصول من الکافی ج 1 ص 308 / ح 3 برقی کتاب المحاسن صص 154 و 155 مجلسی بحار الانوار ج 23 ص 77 / ح 3 و ح 5.

در نتیجه، بر ماست تا امام و حجت الهی دره ر دوران را بشناسیم و امامتش را پذیرا باشیم، تا عارف به امام زمان خود بوده و به مقام ایمان نایل شویم. عن فضیل: قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَلَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، (1) وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَصْرُهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. (2).

ص: 20

1-21. در مورد لزوم شناخت و تصدیق تمامی ائمه (ع) و لزوم شناخت و تصدیق امام حی در هر دوران علاوه بر معرفت امامهای پیشین نیز لزوم تصدیق تمام ائمه و اینکه انکار يك امام به منزله انکار رسول اکرم و تمامی ائمه (ع) است. مجلسی: بحارالانوار ج 23 باب 3 ح 24 و باب 3 ح 36 و 37 و 38 و باب 5 ح 1 و 4 و 5 و 6.

2-22. برقی: کتاب المحاسن ص 155 مجلسی: بحارالانوار ج 23 صص 77-78 ح 6 و ج 27 صص 126-127 ح 116؛ کلینی: الاصول من الکافی باب انه من عرف امامه لم یضره تقدم هذا الامر او تاخره ح 5 (با اندکی اختلاف).

از فضیله روایت شده است که گفت از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هر کس بمیرد و او را امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و مردم عذری ندراند مگر آنکه امامشان را بشناسند. (یا به عبارت دقیق تر پس از معرفی امام خویش را به امامت و حصول شناخت برای بندگان امامتش را پذیرا و تصدیق گر باشند). و هر کس بمیرد و امامش را بشناسد مقدم شدن امر ظهور و با تاخیرش وی را زیانی نمی رساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را بشناسد بسان کسی است که با قائم در خیمه و خرگاهش باشد.

در این مقوله نصوص و روایات فراوانی از جانب قدس احدیت و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و عترت طاهرین (علیهم السلام) در تصریح به نام یکایک ائمه و معرفی آن بزرگواران (علیهم السلام) رسیده است آن گونه که از شمارش خارج می باشد. (1).

ص: 21

1-23. برای مثال ابن خراز: کفایه الاثر؛ مجلسی بحار الانوار کتاب الامامة بحرانی عوالم العلوم ج 15 قسمت 3 عاملی اثبات الهداة و... .

این روایات، راه هدایت را به روشنی در پیش روی طالبان حقیقت گشوده است، تا با دلایل و براهین آشکار و مستحکم، امامان الهی را بشناسند، امامتشان را پذیرا باشند و در نور ولایتشان وارد شوند، تا رستگار گردند. در میان این نصوص گرانقدر، حدیث شریف لوح از جمله احادیث قدسی و والا- مقامی است که دلالت تام بر معرفی امامان الهی علیهم السلام دارد و همچون چراغی فروزان در تاریکی جهل و گمراهی، هدایت کننده رهروان به نور ایمان و خارج کننده آنان از ظلمت کفر، ضلالت و نفاق می باشد، تا در این دوران سرگستگی غیبت، قوت قلبی برای شیعیان امام عصر علیه السلام - این ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله - و راهگشایی برای جستجوگران هدایت گردد.

مقدمه اول : مأخذ حديث لوح

- 1 - ثقہ الاسلام کلینی قدس سرہ، ابوجعفر محمد بن یعقوب (م 328 یا 329ق): الاصول من الکافی، ج 1: ص 572 / ح 3.
- 2- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (م 346ق): اثبات الوصیہ، ص 260.
- 3- شیخ صدوق قدس سرہ، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی (م 381ق): کمال الدین و تمام النعمہ، ج 1: ص 308 / ح 1.
- 4 - همو: عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ج 1: ص 42 / ح 2.
- 5- همو: الامامہ و التبصرہ، ص 103 / ح 3.
- 6- نعمانی رحمہ اللہ، ابن ابی زینب محمد بن ابراہیم (از اعلام قرن چہارم): کتاب الغیبہ، ص 62 / ح 5.
- 7- معلم الامہ، شیخ مفید قدس سرہ، ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری (م 413ق):
ص: 23

8 - شيخ الطائفة طوسی قدس سره ابو جعفر محمد بن حسن (460 ق) كتاب الغيبة ص 93.

9- طبرسی رحمه الله ابو علی احمد بن علی بن ابی طالب (از اعلام قرن ششم): الاحتجاج، ج 1: ص 84.

10- امین الاسلام طبرسی رحمه الله ابو الفضل بن حسن (از اعلام قرن ششم): اعلام الوری، ص 392. (به نقل از شیخ صدوق قدس سره).

11 - سبزواری یا شعیری (از اعلام قرن ششم) جامع الاخبار، ص 21. (به نقل از شیخ صدوق قدس سره) 12

12- حموی، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی خراسانی (م 730 ق): فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطين من ذریتهم (عليهم السلام)، ج 2: ص 136 / ح 432. (به نقل از شیخ صدوق قدس سره).

13 - علامه مجلسی قدس سره، محمد باقر بن محمد تقی (م 1111 ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، ج 36: ص 197 / ح 3. (به نقل از شیخ صدوق شیخ مفید و شیخ طوسی و طبرسی و نعمانی رحمه الله).

14 - بحرانی اصفهانی رحمه الله، شیخ عبدالله: عوالم العلوم

والمعارف والاحوال، ج 3 / قسمت 3: صص 66 - 73 / ح 4 و ج 11 / احوالات سيدة النساء فاطمة الزهراء (عليهما السلام).

ص: 25

مقدمه دوم : راویان حدیث لوح

1 - طریق ثقہ الاسلام کلینی قدس سره: عن محمد بن یحیی و محمد بن عبد الله، عن عبد الله بن جعفر، عن الحسن بن ظریف، و علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمان بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام. (کلینی: الاصول من الکافی، ج 1: ص 527 / ح 3)

2- طریق مسعودی:

عن ابی الحسن صالح بن ابی حماد و الحسن بن ظریف معا، عن بکر بن صالح...

(مسعودی: اثبات الوصیه، ص 260 [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین])

3 - طریق شیخ صدوق قدس سره: الف) ابی و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، قالوا: حدثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن

ص: 26

جعفر الحمیری جمیعاً: عن ابی الخیر صالح بن ابی حماد و الحسن بن ظریف (او طریف) جمیعاً، عن بکر بن صالح.

(صدوق: عیون اخبار الرضا، ج 1: ص 41 / ح 2، همو: کمال الدین، ج 308: 1 / ح 1 [با اختلاف اندکی در تعبیر])

ب) حدثنا ابی و محمد بن موسی المتوکل و محمد بن علی ماجیلویه، و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و الحسن بن ابراهیم بن تاتانه (اوناتانه) و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قالوا: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمان ان بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: قال ابی علیه السلام..

(صدوق: عیون اخبار الرضا، ج 1: صص 42 - 41 / ح 2، همو: کمال الدین، ج 308: 1 / ح 1 [با اختلاف اندکی در تعبیر]) (ج) عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحمیری جمیعاً، عن صالح بن ابی حماد...

(صدوق: الامامه و التبصره، ص 103 / ح 92 [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین])

4 - طریق شیخ مفید قدس سره:

محمد بن معقل القرمیسی، عن ابیه، عن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن الحسن بن ظریف،

ص: 27

عن بكر بن صالح.

(مفيد: الاختصاص، ص 205) ما بقى سند همچون عيون و كمال الدين)

5- طريق نعماني رحمه الله: موسى بن محمد القمي و أبوالقاسم، عن سعد بن عبدالله، عن بكر بن صالح. (نعماني: كتاب الغيبة، ص 162 / ح 5) (ما بقى سند همچون عيون و كمال الدين))

6- طريق شيخ طوسي قدس سره: جماعة عن محمد بن سفيان البزوفري، عن أحمد بن ادريس و الحميري معا، عن صالح بن ابي حماد و الحسن بن ظريف معا، عن بكر بن صالح، عن عبدالرحمان بن سالم، عن ابي بصير. (طوسي: كتاب الغيبة، ص 93) (ما بقى سند همچون عيون و كمال الدين))

ص: 28

مقدمه سوم: نکاتی در باب حدیث لوح

این حدیث را امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوار خود، امام باقر علیه السلام روایت فرموده اند و متن حدیث دلالتی بر حضور امام صادق علیه السلام در هنگام وقوع ندارد.

در بعضی نسخ (کمال الدین و اصول کافی) آمده است که امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: در نسخه ات بنگر تا من آن را برای تو بخوانم، پس جابر در نسخه اش نگریست و پدرم علیه السلام بر او قرائت می کرد.

این نکته موجد این سوال است که جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله در آن زمان بینا بوده است؛ حال آنکه از برخی کتب چنین استنباط می شود که وی به هنگام زیارت اربعین سالار شهیدان، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از نعمت بینایی

ص: 29

برخوردار نبوده است. در جواب باید گفت که آن خبر دلالتی بر ناینایی کامل جابر ندارد، چه ممکن است که این صحابی بزرگ، چشمانش کم سو بوده و یا از شدت اشک و اندوه توان دیدن نداشته، از این رو به عطیه فرموده تا دستان وی را گرفته بر مزار حضرت امام حسین علیه السلام بگذارد و یا به استحسان برخی از صاحب نظران با مستمسک قرار دادن این مطلب که الشفاء فی تربته علیه السلام در آن زمان چشمانش شفا گرفته و بینایی خود را بازیافته، در نتیجه در زمان امام باقر علیه السلام از نعمت بینایی برخوردار بوده است. علاوه بر این، در نسخی همچون عیون اخبار الرضا علیه السلام این فراز نیامده است.

متن حدیث لوح در این مجموعه بر گرفته از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است.

لازم به تذکر است که حدیث لوح با آنچه که به عنوان حدیث صحیفه در بیان اسامی معصومین علیهم السلام از صدیقه زهرا علیها السلام نقل شده است کاملاً متفاوت بوده و بسیار بعید است که

بتوانیم این دو حدیث را یکی تلقی کنیم. لذاست که شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف کمال الدین برای هر کدام از این دو حدیث بابی مستقل را گشوده است. معظم له باب بیست و هفتم از کتابش را چنین نامیده است: ما روي عن سيّدة نساء العالمين فاطمة الزهراء بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) من حديث الصحيفة وما فيها من أسماء الأئمّة وأسماء أمّهاتهم وأنّ الثاني عشر منهم القائم - صلوات الله عليهم - و باب بعدى را این چنین: ذكر النصّ على القائم (عليه السلام) في اللوح الذي أهده الله (عزوجل) إلى رسوله (صلى الله عليه وآله) ودفعه إلى فاطمة (عليها السلام) فعرضته على جابر بن عبد الله الأنصاري حتّى قرأه وانتسخه و... از این رو، بسیار بعید است نکاتی چند که پیرامون حدیث اول تذکر داده است و خود شیخ هم در کمال الدین به برخی از این نکات اشاره فرموده است، ارتباطی با حدیث دوم که مشهور به حدیث لوح است داشته باشد.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ فَاسْأَلْكَ عَنْهَا؟ قَالَ لَهُ جَابِرٌ: فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ شِئْتُمْ فَخَلَا بِهِ أَبِي لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنْ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوباً؟ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَهْنَيْتَهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ زُمُرْدٌ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَيْضاً شَبَهَ نُورَ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هَذَا؟

گفتار دوم: برگردان (ترجمه) حدیث لوح

از ابوبصیر، و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برای تو آسان تر است که تو را تنها ببینم و از تو سوال کنم؟ جابر عرض کرد: آن گاه که شما اراده فرمایید. پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دستان مادرم فاطمه علیها السلام - دخت یگانه فرستاده پروردگار عالمیان صلی الله علیه و آله - دیدی و آنچه مادرم در این باره به تو فرمود، مرا آگاه گردان. جابر گفت: حق تعالی را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب محضر مقدس مادرتان فاطمه علیها السلام شدم و حضرتش را به ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم. در این هنگام در دستانشان لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون خورشید درخشان بود. به ایشان عرضه داشتم که: دختر پیغمبر! پدر و مادرم

ص: 33

أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي، وَ اسْمُ بَعْلِي، وَ اسْمُ ابْنِي، وَ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، فَأَعْطَانِيهِ أَبِي لَيْسُرَنِي بِذَلِكَ.، قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَرَأْتَهُ وَ انْتَسَخْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَلْ لَكَ - يَا جَابِرُ - أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟، قَالَ: نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَمْعِيهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَاءِي وَ اشْكُرْ نِعْمَاتِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَانِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمُظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ،

به فدایتان این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که معبود جل و عز آن را به رسولش اهدا فرمود. در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نامهای اوصیای از فرزندانم نگاشته شده است که پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرمود. پس من آن را قرائت کرده و از متن آن نسخه ای فراهم آوردم. آن گاه پدرم فرمود: آیا جابر آنچه را که می گویی در نزدت موجود است، تا بر من عرضه بداری؟ جابر گفت: بلی، آن گاه پدرم با او در راه شدند تا بسرای جابر در آمدند. در این هنگام پدرم صحیفه ای از پوست در آوردند. جابر گفت: پروردگار را شاهد می گیرم که من در این هنگام همان چیزی را مشاهده کردم که در آن لوح نگاشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم این کتابی است از جانب معبود عزیز و حکیم نام، برای محمد، نور، سفیر، حجاب و راهنمای به سویش، که روح الامین آن را از نزد حضرت رب العالمین نازل کرده است. ای محمد! اسامی و نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس گذار و بخششهایم را انکار مدار. منم الله که جز من معبودی نیست. در هم شکننده زورگویان، نابود کننده گردن فرازان، خوار کننده ستمگران، و صاحب دین.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدَبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ تَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ
أَبْعَثْ نَبِيًّا فَاكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضْتُ مُدَّتَّهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ
بِشَيْءٍ بَلِيكٍ وَسَيِّدِ بَطْنِكَ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ
خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشَدَّ هَدًى وَأَرْفَعُ الشُّهُدَاءَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتُهُ أُثَيْبٌ وَأَعَاقِبٌ،
أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدًا الْعَابِدِينَ وَزَيْنٌ أَوْلِيَّيَ الْمَاضِينَ وَابْنُهُ شَيْبَةُ جَدُّهُ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي؛ سَيِّهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي
جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ، وَلَا أُسْرِنَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ

منم الله که جز من معبودی نیست. هر کس به غیر از فضل و کرم من امید برد، یا از چیزی غیر از عذاب من بترسد، او را آن چنان عذابی کنم که احدی را عذاب نکرده باشم. پس فقط مرا بپرست و فقط بر من توکل نما. من پیامبری را مبعوث نکرده ام که ایامش به سر آمده باشد، مگر اینکه برایش جانشین قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده و جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بیچه ات - حسن و حسین - بعد از وی گرامی داشتم. حسن را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحیم قرار دادم، وی را به شهادت گرامی داشته و فرجام کارش را به خیر و سعادت ختم کردم. او از همه شهیدان افضل و درجه اش در نزد من از همه آنان والاتر است. کلمه تامه خود را همراه وی قرار دادم و حجت بالغه را در نزد او گذاردم. پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می دهم که اول آنها علی سرور عابدان و زیور اولیای گذشتگان است. پسرش محمد، که به جد ستوده اش شبیه است، شکافنده علم و معدن حکمت می باشد. ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر هلاک خواهند شد، کسی که او را نپذیرد، مرا نپذیرفته است.

وَأَوْلِيَانِهِ؛ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حَمْدِسٍ لِأَنَّ حَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنَّ أَوْلِيَانِي يُسَدُّونَ بِالْكَاسِ الْأَعْوْفَى، مَنْ
جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَيَلُّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ
حَبِيبِي وَخَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعَفَ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبُوَّةِ وَأَمْتَحَنَهُ بِالْأَصْدِ طِلَاعِ بِهَا؛ يَمْتَلُهُ عَفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرٌ؛ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي
بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَاسِرَنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ

این گفتار حتمی و راستین من است: جعفر را بسیار گرامی و محترم می دارم، وی را در مورد پیروان، یاوران و دوستانش خوشحال خواهم کرد. بعد از او موسی را برگزیدم و بعد از وی فتنه ای تاریک بر پا می گردد، با اینکه ریسمان امامت پاره نمی شود و حجت من مخفی نمی ماند و اولیای من به شقاوت نمی افتند. آگاه باشید! هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. وای بر افترا زندگان و منکران، در موقع پایان یافتن مدت بنده، حبیب و برگزیده ام موسی، کسی که هشتمین نفر (امام) را تکذیب کند، همه اولیای مرا تکذیب کرده و علی، ولی و ناصر من است. او کسی است که زحمتهای پیامبری [گونه] را بر دوشش می گذاردم و قدرت و توانمندی به وی می دهم. خبیثی متکبر او را به قتل می رساند و در شهری که بنده صالح (1) آن را بنا نهاده است در کنار بدترین (2) خلقم دفن می گردد. این گفتار حتمی و راستین من است: او را به جانشین و فرزندش محمد

ص: 39

1-24. مراد از بنده صالح، ذو القرنین است، چنانچه در متن حدیث لوح در نسخه کمال الدین بدان تصریح شده است.

2-25. مراد هارون الرشید - لعنه الله علیه - است.

خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّ وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ، مَرْعُوبِينَ وَ جَلِيلِينَ، تُصَدِّغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْسُخُوا الْوَيْلَ وَ الرِّثَّةَ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَايَكَ أَوْلِيَايَ حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَعْغَالَ، أَوْلِيَايَكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَايَكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ.

خوشحال خواهم کرد، او وارث علم، معدن حکمت، جایگاه اسرار نهانی و حجت من بر آفریدگان می باشد. بهشت را جایگاه او قرار دادم و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از خانواده اش که مستحق عذاب دوزخ شده اند قبول نمودم. و امر فرزندش علی - که ولی، نامی، گواه در میان خلق و امین وحی من است - را ختم به خیر سعادت می کنم، از او فرزندی بوجود خواهم آورد به نام حسن که مردم را به راهم دعوت می کند و خزانه دار گنجینه علم من است و سپس آن را با فرزندش که مایه رحمت برای همه عالم است کامل می گردانم. کمال موسی، نورانیت عیسی و صبر ایوب، همه در وی جمع است. در زمان [غیبت] او اولیای من خوار و ذلیل می شوند. سرهایشان را چون سرهای ترك و دیلم (که دشمنان اسلام بوده اند) به يك دیگر هدیه می دهند، سوزانیده می شوند و پیوسته در حال رعب و اضطراب اند. زمین از خونشان رنگین و آه و ناله در بین زنانشان فراگیر می شود. آنها به حق اولیای من هستند. به آنان هر فتنه ظلمانی را دفع، تزلزلات و دگرگونیها را برطرف، و سختی ها را مرتفع می سازم. بر آنان باد درود و رحمت

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي ذَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ، فَصُنِّهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.

ص: 42

پروردگارشان و آنها هستند که هدایت یافتگانند. عبد الرحمان فرزند سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در سراسر عمرت جز این حدیث را نشنوده باشی همانا این حدیث تو را کفایت می کند، پس آن را از غیر اهلش دور دار.

ص: 43

با توجه به این حدیث شریف مشخص می شود که تعداد ائمه، خلفا و اوصیای الهی بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر بوده که همگی از قریش، از تیره بنی هاشم و از عترت پاک و اهل بیت پیامبرند. در واقع، حدیث لوح در بردارنده نتیجه چندین دسته از روایات فراوانی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه راهنمایی به سوی شناخت امامان الهی علیهم السلام رسیده است، که هر يك به ترتیب، زیر مجموعه دسته دیگر بوده و نهایتاً ما را در احادیثی همچون حدیث لوح و یا سایر نصوص وارده بر دوازده امام علیهم السلام به شناخت کامل امامان الهی نایل می کنند.

1 - اولین دسته از روایات این مجموعه شامل احادیثی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر می باشند.

2- دومین دسته، دلالت دارند بر این که تعداد آنان به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواری عیسی علیه السلام، - که دوازده نفر بوده اند - می باشد.

3- سومین دسته شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفرند و اولین آنها علی علیه السلام می باشد.

4- دسته چهارم روایاتی هستند که اولین نفر از امامان دوازده گانه را علی علیه السلام و آخرین آنان را مهدی علیه السلام معرفی می کند.

5- دسته پنجم شامل روایاتی است که آخرین امامان دوازده گانه را مهدی علیه السلام معرفی می کند.

6- دسته ششم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام می باشند.

7- دسته هفتم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام بوده و حضرت بقیه الله الاعظم، مهدی صاحب الزمان علیه السلام آخرین

ص: 45

آنها است.

8- و آخرین دسته روایاتی هستند که دلالت دارند بر نام يكايك امامان الهی عليهم السلام.

با توجه به این مجموعه از نصوص و روایات و دقت و تامل در مضامین هر دسته به تنهایی، و نیز سایر روایات وارده در باب امامت، روشن می شود که جمع آنها جز از طریق احادیثی همچون حدیث لوح امکان پذیر نیست و این نصوص بر هیچ دوازده نفری در امت اسلام جز:

1 - علی بن ابی طالب، امیرالمومنین علیه السلام

2 - حسن بن علی، امام مجتبی علیه السلام

3 - حسین بن علی، سیدالشهدا علیه السلام

4 - علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام

5 - محمد بن علی، امام باقر علیه السلام

6 - جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام

7 - موسی بن جعفر، امام کاظم علیه السلام

8 - علی بن موسی، امام رضا علیه السلام

9 - محمد بن علی، امام جواد علیه السلام

10 - علی بن محمد، امام هادی علیه السلام

11 - حسن بن علی، امام عسکری علیه السلام

ص: 46

صدق نکرده و جای هیچ گونه تردیدی را در حقانیت فرقه ناجیه یعنی مذهب شیعه امامیه باقی نمی نهد. (1). وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَخْرَأً.

ص: 47

1-26. برای نمونه از کتب معاصر در کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام در ذیل این هشت دسته (فصل اول، از باب 1 - 8) به ترتیب تعداد: 271 - 40 - 133 - 91 - 94 - 139 - 107 - 50 حدیث جمع آوری شده است.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

